بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول. استاد سید محمدجواد شبیری 23 بهمن 1397.

خب بحث ما در اقل و اکثر در محرّمات بود. در اقلّ و اکثر در محرّمات مثل اینکه من یقین دارم که تصویر ذی الروح اشکال دارد. نمی دانم تصویر کاملش کشیدن اشکال دارد یا تصویر جزئی از ذی الروح هم اشکال دارد. آقای صدر می فرمایند مرحوم آقای نایینی می فرمایند اقل و اکثر در محرمات با اقل و اکثر در واجبات مثل هم می مانند همان بحث ها در موردشان می آید. بعد آقای صدر می فرمانید ولی از جهاتی به نظر می رسد که بین اینها فرق است. البته یک جهاتی را ایشان ذکر می کنند که بعید می دانم بعضی هایش را نخواهد فرق بگذارد. حالا می گویم فرق هایی که ایشان ذکر می کند بعضی هایش را خب مرحوم نایینی هم قبول دارد بعید می دانم که ایشان

ولی بهرحال ایشان می گوید که در اقل و اکثر در محرّمات آن که قطعا انسان باید ترک کند ترک الاکثر است. مثلا تصویر کامل انسان را نباید بکشد. اما تصویر ناقص را کشیدن نکشیدنش آن محل تردید است. یعنی در واقع اکثر شبیه اقل می ماند در محرّمات. اکثر در محرّمات شبیه اقلّ در واجبات است. بعید می دانم آقای نایینی هم این را قبول نداشته باشد. خب واضح است دیگر. اما دو نکته دیگر است اینجا که آقای صدر متعرضش می شوند. یک نکته این است که مرحوم آقا ضیاء فرموده است که در ما نحن فیه علم اجمالی یعنی اجرای برائت راحت تر است. اجرای برائت در محرّمات راحت تر است چون بعضی از تقریباتی که در واجبات احتیاط را لازم می کرد در ما نحن فیه نمی آید. آن تقریبات تقریبی هست که از مرحوم صاحب فصول بود در اقل و اکثر گفته بودند که اینکه شما می گویید علم اجمالی منحل می شود به وجوب اقل و نسبت به اکثر ما شک بدوی داریم این وجوب اقلی که هست این وجوب اقل اعم از وجوب ضمنی و وجوب استقلالی است. و وجوب ضمنی اگر بخواهد امتثال شود امتثالش در ضمن کل است. بنابراین آن چیزی که ما می دانیم اگر بخواهیم فراغ یقینی نسبت به او حاصل کنیم باید اکثر را هم بیاوریم. نسبت به خود همان اقل این مطلب را ما قائل می شویم. ولی در ما نحن فیه اقل، حرمت ضمنیه ندارد. بنابراین ما خلاصه مشکلی ندارد که اینجا برائت جاری کنیم. این طوری تعبیر کرده اند. بعد ایشان می گوید ان قلت یک ان قلتی مطرح کرده اند آقای صدر به این معنا گفته اند که اقل هم در این مقام معلوم الحرمت یا استقلالا یا ضمنا. اینکه شما می گویید اکثر وجوب ضمنی دارد اقل هم در باب اقل و اکثر وجوب ضمنی دارد و اینگونه تعبیر کرده اند. بعد فرموده اند که عین همان بیان صاحب فصول هم اینجا می آید بعد ایشان می گویند این مطلب درست نیست چون ما حرمت ضمنیه را قبلا ذکر کردیم که حرمت ضمنیه معنایی ندارد لا معنا لحرمت الضمنیه و قیاس حرام به واجب مغالطه است و این را ما قبلا بحث کردیم. به نظر می رسد که اگر کسی بخواهد تقریب کند تقریب را باید به یک شکل دیگر کند. آن تقریب این است حالا من به این نحو باید تقریب

آقای صدر یک بیانی بعدا دارند در فروق بین محرّمات و واجبات که مطرح می کنند این بیان را دارند می گویند در اقل و اکثر در محرّمات در واقع بازگشت می کند به دوران امر بین تعیین و تخییر. شبیه دوران امر بین تعیین و تخییر در واجبات. به این معنا وقتی ما حالا یک مناقشه لفظی در کلام اقای هاشمی هست آن را بعد عرض می کنم حالا اصل تقریب را عرض کنم بعدا در مورد آن مناقشه صحبت می کنیم. اصل بیان آقای صدر این است که اینکه ما می گوییم اکثر حرام است یعنی مجموع الاکثر حرام است. متعلّق حرمت مجموع الاکثر است. حرمت مجموع الاجزاء بازگشت می کند به وجوب صرف الوجود ترک الجزء. یعنی شما برای اینکه این کل محقق نشود باید یکی از اجزاء را ترک کنید. ترکی از تروک اجزاء از شما باید سر بزند. اما اگر یک شیء خاص حرام باشد باید خصوص آن جزء خاص را ترک کنید. پس بنابراین امر شما مردد است بین اینکه یکی از تروک اجزاء را محقق کنید یا آن ترک آن شیء خاص را محقق کنید.

اگر فرض کنید مثلا آن که حرام است نمی دانیم که تصویر رأس حیوان حرام است یا تصویر کامل جسدش حرام است. اگر تصویر رأسش حرام باشد معنایش این است که شما رأس را نباید بکشید. چه سایر اجزا را بکشد چه نکشد. یعنی ترک الرأس باید تحقق پیدا کند. ولی اگر تمام بدن را کشیدن حرام باشد نتیجه اش چیست شما باید یکی از ترک الجزء را محقق کنید. ترک جزئی مخیّر بین ترک الرأس ترک الرج ترک الید یکی از تروک را هر عضوی از اعضا یک ترکی دارد دیگر. یک موقعی شما مخیّر هستید بین اینکه یکی از این تروک را انجام دهید این همان حرمت ترک المجموع است. یک موقعی نه مخیّر در ترک الاجزاء نیستید. خصوص رأس را باید ترک کنید. بنابراین شما امرتان دایر است بین اینکه صرف الوجود ترک الجزء را محقق کنید که این می شود تخییر جامع. یا ترک الرأس را محقق کنید. این می شود تعیینی و فرد و امثال اینها. دوران امر بین وجوب الجامع و وجوب الفرد است. داخل در آن بحث می شود. خب با توجه به اینکه در واقع به این بحث بر می گردد اگر کسی بخواهد تنظیر کند باید بگوید که صرف الوجود ترک الجزء واجب است یا به نحو ضمنی ترک الجزئی که در ضمن ترک رأس هم محقق می شود یا به نحو استقلالی. یعنی در واقع این طوری باید مطرح کند. و اگر این طوری مطرح کنیم اصلا اشکالی هم ندارد ما به این وجوب ضمنی کسی قائل شود قائل هم مانعی ندارد بگوییم جایی که دوران امر بین جامع

نمی دانیم جامع انسان را باید اکرام کنیم یا زید را باید اکرام کنیم. ما می گوییم جامع قطعی است اما وجوب زید مشکوک است همان بیان صاحب فصول هم اینجا می آید. جامعی که قطعی است جامعی که در ضمن زید است یا جامع اینکه ممکن است در ضمن زید باشد ممکن است نباشد این جامع واجب است. جامعی که وجوبش مسلّم است جامعی که به هر نحو شما اتیان کنید تحقق پیدا کند آن معلوم نیست واجب باشد ممکن است جامع در ضمن خصوصیت واجب باشد بنابراین این جامعی که من به آن علم دارم اگر بخواهد تحقق پیدا کند باید در ضمن خصوصیت بیاید تا قطعا جامع تحقق پیدا کرده باشد. بنابراین عین همان بیانی که در اقل و اکثر هست که شما می گویید وجوب اقل مردد بین ضمنی و استقلالی است بنابراین اگر بخواهید وجوب اقل را هم امتثال کنید باید در ضمن اکثر امتثال کنید تا امتثال قطعی اش تحقق پیدا کند عین همان هم در ما نحن فیه می آید. هیچ فرقی بین این دو تا نیست و اینکه آقای صدر این را بعنوان فارق بین این دو تا بخواهند ذکر کنند هیچ فرقی بین این دو تا نیست. عین هم است

سؤال:

پاسخ: عرض من هست به شهید صدر. شهید صدر می خواهند بگویند که بیان مرحوم آقا ضیا تمام است آقا ضیا گفته بودند که حرف صاحب فصول در واجبات می آید در محرمات نمی آید. شهید صدر هم قبول کرده است. ایشان می گویند چون حرمت ضمنیه نسبت به اقل نیست. گفتیم ما اگر کسی هم بخواهد تقریب کند نباید اقل را تقریب کند. شما حرمت را به وجوب برگردانید بعد روی وجوب شبیه همان وجوبی که در مورد اقل هست در اینجا هم نسبت به اکثر پیاده کنید. یعنی جایی که اکثر حرام است معنای حرمت اکثر این است که یعنی هیچ فرقی ندارد بگوییم اکثر حرام است یا احد التروک باید محقق بشود. چون این ها حالا یک نکته ای را من اینجا ضمیمه کنم از جهت محرکیت بین امر به شیء و نهی از ترک عین هم هستند ما این را در جای خودش گفتیم امر به شیء عین نهی از ضد عام است. نه ملازم است. امر به شیء از جهت آن روح حکم که محرکیت است. محرکیت نسبت به یک شیء زاجریت نسبت به ترکش است. لازمه اش نیست خودش است اصلا. زاجریت نسبت به ترک با محرکیت نسبت به فعل یکی است برعکسش هم همین است. امر به ترک با زجر از فعل یکی است. این اصلا با هم دیگر فرقی ندارد اینها. بله از جهت اعتبار و نمی دانم آن چیزهای دیگر نحوه

آن یک بحث دیگر است آنها فرق دارد ولی از جهت روح حکم که محرکیت باشد و آن جنبه تحریکی باشد تحریک به فعل با تحریک به زجر از ترک یکی است هیچ فرقی با هم ندارد .غرضم این جهت قضیه است که شما اینجا می گویید حرمت ترک المجموع یعنی امر مردد است بین اینکه مجموع الاجزاء باید ترک شود یا خصوص رأس باید ترک شود. خب اینجا معنایش چیست؟ ترک المجموع اگر به آن حرمت تعلّق گرفته باشد یعنی احد التروک باید محقق شود. اگر خصوص رأس باشد یعنی رأس باید ترک شود. امر دایر بین این است که جامع الترک باید محقق شود یا جامع ترکی که در ضمن ترک این فرد هست محقق شود. یعنی اگر هم ما می گوییم جامع قطعی است نه جامعی که هرگونه شما انجام بدهید محقق بشود جامعی که ممکن است در ضمن ترک خاص محقق باشد. بنابراین عین همان بیاناتی که در بحث اقل و اکثر می آید در ما نحن فیه هم همان بحث ها

سؤال:

پاسخ: این هم همین است یعنی اگر شما امر کردید به وجوب اکرام زید یعنی باید انسانیت تحقق پیدا کند خود

فرض این است که با تحلیل عقلی

اگر این نباشد که اصلا انحلال نیست. شما که دارید منحل می کنید معنای انحلال این است که وجوب جزء را منحل می کنید به وجوب جامع به خصوصیت. اگر جامع و خصوصیت نباشد که منحل نمی شود. فرض انحلال این است که شما آن ترتّب عقلی را ملاک قرار دادید. بنابراین اینکه شما دارید منحل می کنید می گویید جامع واجب است. این جامعی که واجب است اگر شما دارید انحلال می کنید می گویید شما حتما اصل اینکه باید صرف الوجود ترک را بیاورید مسلم است اما اینکه ترک خاص را بیاورید مسلم نیست. با این مفروضاتی که شما دارید مطلب را مشی می کنید معنایش این است که جامع که مسلم هست جامعی که ممکن است در ضمن خصوصیت باشد و ممکن است غیر مقیّد به خصوصیت باشد واجب است. بنابراین اگر شما جامع ترکی را که می خواهید محقق کنید بخواهید امتثال قطعی کنید امتثال قطعی این جامع به این است که رأس را ترک کنید. بنابراین هیچ فرقی ندارد من اینکه بین این دو تا اینها فرق گذاشتن خیلی متوجه نشدم.

خب اینجا مرحوم آقای هاشمی در تعبیراتشان یک مسامحاتی در تأویل هست فرصت نکردم کلام آقای حائری را ببینم علی القاعده فکر می کنم این مسامحات از مسامحات تنویر آقای هاشمی باشد نباید از آقای صدر باشد. یک قدری عبارت اقای هاشمی عبارت مسامحه آمیزی است. و آن مطلب این است. ایشان می گوید که حالا این ثالثه را شما ملاحظه فرمایید وقت گذشته است این را فردا توضیح می دهم چیز خاصی ندارد فقط یک مسامحه کوچکی هست که ملاحظه فرمایید

ما دیگر این بحث خاصی ندارد می رویم شبهه موضوعیه اقل و اکثر. دوران امر بین جزئیت و مانعیت هم چیز خاصی ندارد عمده اش شبهه موضوعیه اقل و اکثر هست.

سؤال:

پاسخ: بله فرض این است که جامع در ضمن خصوصیت حالا شما محرمات را به واجبات برگردانید

نه فرض این است که آن که ارتباطی هست خصوصیت است. یا جامع خودش واجب است یعنی جامع الترک یا ترکی که در ضمن خصوصیت باشد. یعنی جامعی که در ضمن ترک

نه خود تعیین و تخییر هم اقل و اکثر است دیگر.

اقل و اکثر ارتباطی هم همین تعیین و تخییر عقلی است دیگر. اینجا همین می شود دیگر. اگر انحلالی باشد این طور است دیگر انحلالش در اقل و اکثر به این معنا می گوییم که وجوب جامع مسلّم است خصوصیّت این جامع مشکوک است. به این نحو دیگر. اینکه می خواهیم بگوییم اقل و اکثر اقل و اکثری که در دوران امر بین تعیین و تخییر هست که اقل و اکثری که هست ارتباطی است. چیز خاصی در اقل و اکثر محرّمات ندارد آن عبارت را ملاحظه فرمایید یک مقداری مسامحات تعبیری وجود دارد حالا من کلام آقای حائری را هم می بینم علی القاعده باید این مسامحه در عبارت های آقای هاشمی وارد شده باشد چون و اضح است یک مقداری صدر و ذیل عبارت هایش با هم ناهمگون است. میرویم حالا اقل و اکثر در شبهه موضوعیه را بحث می کنیم.

سؤال:

پاسخ: به طور کلی نه. در مطلق و مشروط ما احتیاط نمی کنیم. در ما نحن فیه که مطلق و مشروط هست در ما نحن فیه ولو به مطلق و مشروط برگردد چون اینجا یک علم اجمالی داریم همه موارد مطلق و مشروط آن علم اجمالی نیست.

سؤال:

پاسخ: یعنی نمی دانیم که فرض کنید دوران امر بین این است که قصر مطلقا واجب باشد یا بر خصوص مسافر واجب باشد. ان سافرت واجب باشد. ظاهرا علم اجمالی وجود ندارد چون علم اجمالی در واقع بازگشت می کند به اقل و اکثر استقلالی. یعنی من یقین دارم که بر فرضی که مسافرت تحقق پیدا کند قصر هست. در فرضی که مسافرت نباشد نمی دانم قصر هست یا نیست اقل و اکثر

سؤال:

پاسخ: نه اصلا نمی دانم واجب است یا نیست. یعنی دو حالت در این حالتی که من مسافر هستم قصر واجب است. حالا فرض کنید شما این طوری مثال را در باب زکات بزنم. نمی دانم فلان چیز نصاب دارد یا خیر. من می دانم کسی که واجب نصاب هست باید زکات بپردازد. فاقد نصاب را نمی دانم زکات به گردنش واجب هست یا نیست برائت از وجوب می کنم دیگر. ارتباطی هم نیست و آن در ما نحن فیه همان علم اجمالی که آقا ضیاء قائل می شد آن علم اجمالی مانع اجرای چیز هست ولی در این جاها ظاهرا

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد